

اسلام‌پذیری و تأثیر آن در گسترش و تثبیت تشیع در گروس

آرمان فروهی^۱

طاهره عبدالملکی^۲

چکیده

در قرن اول هجری همزمان با فتوحات غربی سپاه مسلمانان گروس در گذرگاه‌های فرهنگی غرب ایران یکی از نخستین نواحی بود که در معرض تعامل با دین جدید قرار گرفت. درحالی که برخی مناطق اسلام را در قالب تقابل نظامی پذیرفتند، گروس از طریق مصالحه و سازگاری فرهنگی به اسلام گروید. سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه فرایند اسلام‌پذیری در گروس بستر مناسبی برای نفوذ و تثبیت تشیع فراهم ساخت؟ فرضیه‌ی مقاله بر آن است که پذیرش اسلام در گروس به سبب وجود عناصر فرهنگی هم‌ساز و تعاملات فعال با مراکز دینی شیعی مسیر ترویج تشیع را هموار ساخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عناصر ذهنی و اعتقادی پیشااسلامی مانند موعودباوری، عدالت‌محوری و گرایش‌های عرفانی، مهاجرت علویان در سده‌های دوم و سوم هجری ضمن تسهیل پذیرش اسلام زمینه‌ساز پیوند با آموزه‌های علوی و شیعی در دهه‌های بعد شدند. شواهد فرهنگی مانند نخستین آیین‌های سوگواری، اسلام‌پذیری اولیه را به‌عنوان مقدمه‌ای برای نهادینه‌شدن تشیع در منطقه تبیین می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل فرآیند اسلام‌پذیری در منطقه‌ی گروس و بررسی نقش آن در گسترش تشیع در آن منطقه به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: گروس، اسلام‌پذیری، تشیع، گُرد، بیجار.

۱. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول). A.Forouhi@Meybod.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

مقدمه

منطقه‌ی گروس با پیشینه‌ای کهن و جایگاهی ویژه در بافت فرهنگی و مذهبی غرب ایران، یکی از کانون‌های تأمل‌برانگیز در بررسی تحولات دینی ایران پس از اسلام به‌شمار می‌آید. اسلام‌پذیری مردمان این ناحیه، فرآیندی صرفاً نظامی یا تحمیلی نبوده بلکه با مؤلفه‌های فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی پیوندی عمیق داشته است. این ویژگی، زمینه‌ساز پذیرش و گسترش آموزه‌های شیعی در گروس شد و به تدریج، هویت مذهبی منطقه را شکل بخشید.

پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که گرچه تحقیقات گسترده‌ای درباره‌ی گسترش تشیع در ایران، صورت گرفته به طور مثال، عظیمی (۱۳۹۵) در اثری با عنوان تاریخ تشیع در کردستان به طور مفصل به معرفی کردها در ایران، عراق، ترکیه، سوریه و ارمنستان پرداخته و چگونگی فتح این مناطق و گروش به اسلام و سایر مذاهب به طور خاص تشیع را مورد بررسی قرار داده است، اما مطالعه‌ی موردی درباره‌ی گروس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر آن، در این زمینه کتاب و مقاله‌هایی تألیف شده است برای نمونه، وان برویین سن، مقاله‌ای با عنوان «کردها و اسلام» نوشته است که در سال ۱۹۹۹ م در توکیو چاپ و در سال ۱۳۸۵ در مجله زیربار ترجمه فارسی آن منتشر شده است. نویسندگان این مقاله، چگونگی ورود اسلام به کردستان و گسترش مذاهب و فرق گوناگون مثل اهل سنت و تشیع را مورد تحلیل قرار داده است. و نحوه تعامل کردها با آموزه‌های اسلامی و پذیرش و تقویت آن را شرح داده است.

در این مقاله، با بهره‌گیری از منابع دست‌اول تاریخی همچون فتوح البلدان بلاذری، تاریخ طبری، مقاتل الطالیین و آثار متأخر پژوهشی، سیر تاریخی اسلام‌پذیری و گسترش تشیع در گروس با رویکردی توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. همچنین، تلاش خواهد شد پیوند میان تحولات مذهبی و ساختارهای فرهنگی منطقه از منظر تاریخی تبیین گردد.

جغرافیای تاریخی گروس

گروس: از طوایف کرد به معنای گستره یا ناحیه، منطقه‌ای تاریخی- فرهنگی در غرب ایران است که امروزه با شهرستان بیجار در استان کردستان هم‌پوشانی دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۶۷۶). این منطقه از دوره‌ی ساسانی تا قاجاریه، دارای هویتی مستقل با ساختار عشایری، زبان کردی و ساختار مذهبی منسجم بوده است. گروس در متون تاریخی، بخشی از ماد علیا (همدان بزرگ) و از مراکز دیرین فعالیت فرهنگی و مذهبی غرب ایران دانسته شده است (مرویانی، ۱۳۸۷: ۳۵).

منطقه‌ی گروس در حال حاضر با مرکزیت شهرستان بیجار در استان کردستان، اکثریت جمعیت آن شیعه هستند. با وسعتی نزدیک به ۱۷۰۰ کیلومتر مربع، از شمال با زنجان، شرق با همدان، جنوب با قروه، و غرب با سنندج هم‌مرز است و در مسیر گذر تمدن‌ها و میان فلات مرکزی ایران و مناطق غربی جای دارد. ارتفاعات کوهستانی، منابع آبی محدود ولی پایدار و مسیرهای تاریخی بازرگانی، به گروس جایگاهی راهبردی در تحولات سیاسی و مذهبی بخشیده است (فریدی، ۱۴۰۲: ۱۲۵). گروس همیشه در طول تاریخ به عنوان یک راه ارتباطی یا پل اتصال بوده است چه در زمان مادها و چه در دوره‌های بعد از آن به طوری که در زمان ساسانیان راه ارتباطی آذربایجان بزرگ به پایتخت ساسانی، تیسفون در غرب ایران بوده و حتی با ورود اسلام به ایران منطقه گروس همچنان به عنوان مسیر عبور کاروان‌های زائرانی که از آذربایجان راهی عتبات علیات بودند نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است (میریوانی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

۱. گروس قبل از اسلام

۱-۱ جایگاه جغرافیایی و راهبردی گروس در ایران باستان

منطقه گروس به عنوان مرز بین دو قسمت ماد بوده و به حدی به دو پایتخت ماد، در آذربایجان (تخت سلیمان) و همدان نزدیک بوده است که گاهی آن را جزء ماد کوچک و گاهی جزء ماد بزرگ به حساب می‌آوردند به طوری که دیاکونف نویسنده بزرگ تاریخ ماد، گروس را جزء ماد کوچک (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۸۰) و پیرنیا جزء ماد بزرگ می‌داند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۲۳۲).

در دوره هخامنشیان در اوج اقتدار، قلمروشان به بیست ساتراپ تقسیم می‌شد که هرودت وقتی که آنها را نام می‌برد به جای اینکه نواحی تحت نفوذ هر ساتراپ را نام ببرد مردمان ساکن در آن ناحیه را نام می‌برد که از جمله آنها، ساتراپ دهم هخامنشیان بود که آن را شامل مردمان پریکان وازتکری می‌داند که در واقع نواحی همدان و سایر قسمت‌های سرزمین ماد را شامل می‌شد (پیرنیا، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۴۷۳)، بر اساس این تقسیم بندی منطقه بیجار گروس، نیز جز ساتراپ دهم در دوره هخامنشیان بوده است (میریوانی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). در دوره‌ی ساسانی این منطقه تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی بود و به سبب موقعیت راهبردی و وجود قلعه‌ها، محل استقرار پادگان‌ها، ایلات نظامی محسوب می‌شد (کریمی، ۱۳۲۹: ۸۷). همین ویژگی‌ها زمینه‌ی تماس زودهنگام گروس با سپاه اسلام را پس از فتح نهاوند و همدان فراهم ساخت.

دیار گروس با قدمتی نزدیک به هفت هزار سال بیش از ۵۰۰ اثر تاریخی و باستانی را در دل خود جای داده و تا کنون ۱۹۱ مورد آن به ثبت ملی رسیده است در کردستان بویژه شهرستان بیجار در اطراف سد تالوار ۱۸ تپه باستانی توسط کاوشگران شناسایی شده که قدمت منطقه گروس را به هزاره ششم و پنجم قبل از میلاد نیز می‌رساند (قهرمانی، ۱۳۹۳، خبرگزاری تسنیم).

۱-۲ وجه تسمیه گروس

درباره نام گروس و بیجار روایات متعددی وجود دارد. بنگرید به (هاشم نیا و ملک محمدی، ۱۳۸۹: ۹ و نیز توکلی مقدم، ۱۳۷۵: ۲۲۸)، اعتمادالدوله گروس را تغییر یافته کادوس و کاووس می‌داند (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۳: ۳۵). دیاکونوف از قول گزنفون، گروس را با کادوس مرتبط می‌داند (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۳۵)، عده‌ای نیز بنای گروس را به نواده حضرت نوح (ع) که نام او گروس بوده نسبت داده‌اند (امامی خاتون آبادی، ۱۳۸۲: ۸۹)، با این همه به نظر می‌رسد ایل گروس نام خود را به این منطقه داده است (شریعت، ۱۳۸۳، ج ۱۳: ۲۵۸).

گروس به معنای احتمالی منطقه‌ای میان کوه‌ها کر و گر به معنای کوه است. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۰) از مشرق محدود به قزوین، غرب به کردستان اردلان، شمال به خمسه و افشار، جنوب به همدان است. رشته کوه گرین یا گروس که از الشتر در لرستان تا نهاوند و بیستون امتداد یافته (ابن الملقن، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۲۶۲)، نیز تاییدی بر معنای کوه در این منطقه است برخی نیز گروس را تغییر یافته زاگروس می‌دانند. (مرویانی، ۱۳۸۷: ۱۵)

گروس در قرون اولیه اسلامی تا قرن هفتم هجری قمری جز شهر سهرورد بوده است. سهرورد نام شهر پرآوازه، قرون اولیه اسلامی است که در بین شهرهای همدان، زنجان، سجاس، دینور و شیز قرار گرفته بود، قریه من سهرورد بین زنجان و همدان (الاربلی، ۱۹۸۰ م، ج ۱: ۳۰۵)، من بلاد عراق العجم (ابن العمدیه، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۱۳). سهرورد، بلدة قریه من زنجان بالجبال و هی من عراق العجم (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۳).

اصطخری نوشته است: «در شمال شهر همدان بین شهر همدان و قزوین یک شهر مهم وجود نداشت و در شمال همدان راهی از شهر سهرورد به زنجان می‌رفت» (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۱۸). با نابودی سهرورد به وسیله مغولان و آباد شدن گروس بعد از آن، سهرورد جزو گروس گردید. پس می‌توان استناد کرد که این دو منطقه در دوران اسلامی تا آغاز قرن سیزدهم هجری دارای تاریخ مشترک بوده و در طول دوازده قرن گروس و سهرورد کاملاً به همدیگر وابسته و مشخصاً جزئی از یکدیگر بودند (مرویانی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). نتایج تحقیق نشان می‌دهد اطلاق رسمی نام گروس به این

منطقه، کمی پیش از دوره صفوی تا اواسط دوره پهلوی متداول بوده و پس از آن اگرچه درحافظه فرهنگی باقی مانده اما در پیکره جغرافیایی ایران با نام بیجار شناسایی شده است (فریدی، ۱۴۰۲: ۱۲۷).

۲. اسلام پذیری گروس

۲-۱ فرایند ورود اسلام به گروس در قرن اول هجری

بر اساس گزارش بلاذری، فتوحات اسلامی در غرب ایران از سال ۲۱ هجری آغاز شد و مناطقی چون نهاوند، همدان، دینور، سهرورد و زنجان به دست سپاهیان مسلمان فتح شدند (بلاذری، ۱۴۰۷ ق: ۳۵۷). طبری نیز از مصالحه‌ی برخی قبایل ایرانی با سپاه اسلام یاد می‌کند که بدون درگیری نظامی، اسلام را پذیرفتند (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۱۳۵). با توجه به موقعیت گروس در میان این مناطق، می‌توان گفت که قبایل محلی این ناحیه نیز در همین دوره با اسلام آشنا شدند و برخی از آنان، به‌ویژه در قالب پیمان‌های صلح، به دین جدید گرویدند.

فتح شدن بیشتر شهرهای کردستان به صلح و عدم مقاومت مردم این شهرها در برابر نیروهای مسلمان، نشان از گسست‌ها و وجود نارضایتی میان مردم این مناطق با نظام پوسیده ساسانی دارد (صفی زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۰)، البته تسلیم شدن مردم کُرد را نباید به عنوان مسلمان شدن، و ورود سریع آنان به اسلام تفسیر کرد. زیرا در مفاد صلحنامه‌هایی که میان مردم این مناطق با سپاهیان اسلام منعقد شده است، به آزادی مردم در نیایش‌های خود و عدم تجاوز مسلمانان به آتشکده‌ها و مراسم آیینی آنان، مطالبی وجود دارد که نشان از پابندی مردم به آداب و رسوم کهن خود دارد. اما کردها پس از گذشت زمانی، با رغبت اسلام را پذیرفتند. نواحی کردستان پس از تکمیل فتوح اسلامی این مناطق از طریق فرماندهی کوفه اداره می‌شد؛ ولی جریان گرایش آنان به اسلام به زودی ممکن نشد و از آغاز فتوحات تا قرن چهارم به تدریج ادامه یافت (عظیمی، ۱۳۹۵: ۹۲). بنا به نظر بلاذری عتبه بن فرقد السلمی سردار مسلمانان بنا به دستور عمر بن خطاب تمام سرزمین‌های کردنشین را تصرف کرد و دژهای آنها را ویران کرد و آنان برای حفظ سرزمین آبا و اجدادیشان مردانه می‌جنگیدند و در برابر مسلمین مقاومت می‌کردند (بلاذری، ۱۴۰۷: ۳۵۹).

در سال ۲۳ ق بیجار گروس توسط عیاض بن غنم یکی از سرداران مسلمین به تصرف در می‌آید و کاملاً معلوم نیست که آیا با جنگ و خونریزی فتح گردیده یا مردمان روستا بدون جنگ تسلیم شدن، در آن سال عجلای حاکم بلاد ماد (همدان- کرمانشاه- گروس) بوده‌اند که اینان کارگزاران خلفای راشدین در سرزمین ماد بودند و مرکز آنان شهر

همدان بوده است بنابراین در این مدت سهرورد و گروس نیز جزئی از قلمرو کارگزاران فوق بوده است (ابن خیاط، ۱۴۱۴ ق: ۱۱۸).

در زمان معاویه حکومت منطقه کردستان و قسمتی از جبال به کثیر بن شهاب بن حصین واگذار گردید و در دوران یزید بن معاویه حکومت این نواحی به عبدالله ابن زیاد سپرده شد که در این دوران سهرورد نیز در اختیار آنان بوده است (طبری، ۱۴۰۸ ق، ج ۷: ۲۹۹). سلیمان خارجی در سال ۱۲۹ ق در کردستان قیام کرد. ساکنان محلی به مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که مادرش از قوم کرد بود و در کردستان پرورش یافته بود کمک کردن او با کمک کردها توانست به کردستان دست یابد (ابن اثیر، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۱۲۰)، و از طرف پدر به حکومت کردستان، دینور، سهرورد و ارمستان به او داده شد بعد از مرگ پدر مروان، بار دیگر از حمایت کردها برخوردار شد و توانست بر سپاه خلیفه اموی پیروز شد (ذهبی، ۱۹۹۹ م، ج ۱: ۱۱۸).

هرچند کردها به مروان بن حکم کمک بسیاری کرده و در به خلافت رسیدن او نقش بسزایی ایفا کردند. اما آنها عموماً از خلافت اموی ناراضی بوده و از تبعیضات قومی و نژادی این نظام در رنج بودند. حضور و شرکت کردها در قیام عبیدالله بن مختار ثقفی در (سال ۶۶ هـ)، (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۵: ۲۴۸)، و قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار (طبری، ۱۴۱۸، ج ۹: ۷)، و هم چنین پیوستن آنها به جنبش‌های خوارج و نیز استقبال و کمک کردن به داعیان و سپاهیان عباسی (دینوری ۱۹۶۰ م: ۳۴۵) نشان دهنده نفرت و انزجار آنان از خلافت امویان است.

با آغاز دعوت عباسیان که ایرانیان، در گسترش و به پیروزی رسیدن آن مؤثر بودند، کردها نیز حضور داشتند، رهبر و پیشوای این قیام ابومسلم است، که درباره نسب و اصالت او در بین مورخین اختلاف نظر است. گروهی از مورخین متقدم بر این باور هستند که مؤسس دولت عباسی از تبار کرد است و به قرائنی در این زمینه استناد می‌کنند. ابن قتیبه دینوری که معاصر با دوره عباسیان و ۷۶ سال بعد از مرگ ابومسلم به دنیا آمده است. در کتاب خود می‌نویسد: «ابومسلم همان عبدالرحمان بن مسلم است که در سال ۱۰۰ تولد یافته و در نسب او اختلاف بسیار است. گروهی او را اصفهانی یا خراسانی و یا عرب می‌دانند و برخی نسب او را به بنی عباس می‌رسانند. اما بعضی دیگر ابومسلم را کرد تبار دانسته‌اند» (دینوری، ۱۹۶۰ م: ۴۲)، او برای اثبات این ادعای خود، به شعر ابو دُلّامه^۳، که به هنگام قتل ابومسلم سروده شده است استناد می‌کند (همان: ۴۲)، و ابن خلکان نیز به همین بیت شعر را شاهی بر مدعی خود قرار می‌دهد

۳. ابا مجرم ما غَیَّرَ اللهُ نَعْمَتاً عَلَی عِبْدِهِ حَتّٰی یُغَیِّرَها الْعَبْدُ
افى دولة المنصور حاولت عذرا ألا إنَّ اهل الغدر ابواک الکرد

(این خلکان، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۳۰)، علاوه بر آن ابوحنیفه دینوری، ابومسلم را غلام عیسی و معقل بن ادریس عجلی (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۳۷)، که در نهاوند سکونت داشتند می‌داند و از آنجایی که ساکنان این شهر، کرد بودند احتمال کرد بودن ابومسلم نیز قرین به یقین دانسته است.

هارون الرشید فرزند مهدی خلیفه عباسی در دوران ولایتعهدی خود حکمران کرمانشاهان کردستان و سراسر ایران غربی بود و در دوران خلافت خود ایالت کردستان کرمانشاه همدان دینور سهرورد و... را به مأمون داد (ابن اثیر، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۹۰)، مأمون بعد از به خلافت رسیدن در سال ۱۹۸ ق، حکومت بلاد جبال و اهواز را به حسن بن سهل برادر وزیر خود داد (ابن خلدون، ۱۴۲۱، ج ۳: ۴۲۴)، سپس وی را در سال ۲۰۴ ق برکنار کرد پس از مدتی حکومت همدان و دینور و سهرورد و سجاس به ابوجعفر محمد بن جهم برمکی سپرده شد (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۰۰). حکومت همدان و دینور و برخی نواحی دیگر به ابودلف قاسم بن عیسی عجلی کرجی سپرده شد. در منابع محلی از جمله «بیجار گروس در گذرگاه تاریخ» آمده است که مسیرهای نظامی سپاه اسلام از نهاوند به دینور و سپس به زنجان، از حاشیه شرقی گروس عبور می‌کرده است (میریوانی، ۱۳۸۷: ۵۲). این مسیر نه تنها راه نظامی، بلکه کانال انتقال فرهنگی و دینی نیز بوده است.

۲-۲ زمینه‌های گرایش به تشیع در گروس

با ورود اسلام به ایران در نیمه‌ی نخست قرن اول هجری، ساختار دینی و اجتماعی بسیاری از مناطق ایران دستخوش تحول شد. با ظهور دین اسلام، طوایف کرد در قرن اول هجری بعد از تحمل مصائب و تلفات و خسارات بسیار عاقبت دین حنیف اسلام را پذیرفتند (ابن اثیر، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۰۲). منطقه‌ی گروس نیز که در امتداد مسیرهای نظامی و فرهنگی غرب ایران قرار داشت، از نخستین نواحی بود که در معرض این تحولات قرار گرفت. هرچند تشیع به عنوان یک مذهب رسمی در ایران تا قرون بعدی و در عصر صفویه تثبیت شد، اما ریشه‌های گرایش به اهل بیت (ع) و زمینه‌های فرهنگی پذیرش تشیع در گروس را می‌توان از همان قرون اولیه پی گرفت.

مورخان کرد ضمن تحقیق و مطالعه و اظهار نظر درباره‌ی نژاد، زبان و سابقه تاریخی کردها، درباره‌ی آداب و مناسک و اعتقادات دینی آنها نیز اشاراتی دارند و در این نظر متفق القولند که کلیه طوایف ایرانی از گذشته بسیار دور تا ظهور اسلام در همه چیز از جمله دین و مذهب متحد و پیرو یک آئین بوده‌اند و اگر اختلافی در برخی عقاید دینی آنها

مشاهده شده است، محدود به معدودی از طوایف مرزنشین بوده است که تحت تأثیر اعتقادات دینی همسایگان قرار گرفته بودند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۹).

در ابتدای امر، به مناسبت هم جواری با اعراب مسلمان و نزدیکی به مقر خلافت، در تابع ایشان شدند و به طریقه تسنن گرویدند، و هواخواهی خلفای راشدین را شعار خود قرار دادند. اکثراً پیروی از مذهب امام شافعی را که در زمان ترکان سلجوقی مذهب رایج در تمامی ایران بود اختیار نمودند. سجاس و سهرورد: اهل آن ولایت بر مذهب امام اعظم ابو حنیفه اند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۶۴). چنان که صاحب شرفنامه نوشته است: «و بالتمام طوایف اکراد شافعی مذهبند، در شرایع اسلام و سنن خیر الانام علیه الصلاة و السلام و متابعت صحب و خلفای عظام و مطاوعت علماء کرام و ادای فرائض صلاة و زکوة و حج و صیام جد و جهد تمام و اقدام مالا کلام دارند مگر طایفه چند از الوسات» (بدلیسی، ۱۳۷۲: ۲۶) امروزه مردم کردستان در انجام آداب و مناسک دینی خود از فقه امام شافعی پیروی می کنند، عده ای هم بنابر علل سیاسی و اجتماعی مذهب حنفی، مالکی و یا حنبلی را اختیار نموده اند. اما در این میان اکثریت مردم گروس و نواحی آن، شیعه و پیرو طریقه امام جعفر صادق (ع) هستند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۰).

در قرن اول هجری، منابع تاریخی نشان می دهند که پس از واقعه ی کربلا (۶۱ هجری)، موجی از همدلی با خاندان پیامبر (ص) در ایران شکل گرفت. این همدلی، در مناطقی چون گروس که پیش تر با اسلام آشنا شده بودند، به صورت تدریجی به گرایش های شیعی انجامید (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۲۷). در گروس نیز، با توجه به ساختار فرهنگی و علاقه ی مردم به آیین های سوگواری و حماسی، این مناسک به صورت تدریجی پذیرفته شد. هرچند شواهد مستقیم از قرن اول هجری در گروس اندک است، اما با توجه به حضور مهاجران علوی و ارتباطات فرهنگی با همدان و دینور، می توان گفت که نخستین جلوه های سوگواری عاشورا در این منطقه نیز در همان سده شکل گرفته است.

در دهه های پایانی قرن اول هجری، با افزایش فشارهای سیاسی از سوی حکومت اموی بر شیعیان، بسیاری از آنان به مناطق امن تری در ایران مهاجرت کردند. در سال ۱۲۷ ق عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب در کوفه (زامباور، ۱۳۵۶: ۷۰)، برضد حاکم اموی قیام کرد (طبری، ۱۴۱۸ ق، ج ۷: ۳۷۱)، و چون نتوانست در آنجا مقاومت کند، به طرف حلوان و جبال، دینور و گروس رفت و مردم آنجا با او بیعت کردند و تا سال ۱۲۹ ق بر اکثر شهرهای این منطقه مسلط شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۴۲۹). تسلط او بر این نواحی به کمک خود مردم این سرزمین بود (جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۰)، اما نباید این امر را نشانه تشیع مردم گُرد در آن برهه از زمان قلمداد کرد.

زیرا دوستی خاندان پیامبر و کینه نسبت به بنی امیه، برای یاری عبدالله بن امیه (طبری، ۱۴۱۸ ق، ج ۹: ۶) از طرف کردها و مردم ایران کافی بود (عظیمی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

در قرن دوم هجری غالباً شیعیانی که تحت تعقیب دستگاه خلافت بودند، به سمت ایران مهاجرت می کردند. مسیر اصلی مهاجرت این افراد - که اغلب از عراق به ویژه از کوفه به سمت ایران می آمدند، (یعقوبی، ۱۴۲۲ ق: ۲۹۴) از نواحی کردنشین می گذشت. بنابراین شیعیان مهاجر در مسیر مهاجرت خود به ایران به این نواحی رسیده و با مردم این دیار تماس داشته اند، این نواحی کانون اصلی مهاجرت ها و کاروان های میان عراق و ایران بوده است (سلطانی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

۲-۴ نقش اسلام پذیری در تثبیت تشیع در گروس

فرایند اسلام پذیری در گروس، نه تنها به تغییر دین مردم انجامید، بلکه ساختارهای فکری، فرهنگی و اجتماعی منطقه را نیز دگرگون ساخت. از جمله این عوامل تأثیر محیط جغرافیایی بر گرایش های مردم گروس به پذیرش مذهب تشیع است. تجمع اصلی کردهای شیعه مذهب شامل قسمت های جنوبی مناطق کرد نشین ایران و عراق می باشد. در این نواحی که گروس بخشی از آن می باشد بیشترین جمعیت کردهای شیعه مذهب را به خود اختصاص داده است و علت تثبیت تشیع در این منطقه هم جوارى با سایر شیعیان ایران و عراق، نزدیکی به کانون های تبلیغ تشیع کربلا و نجف و قرار داشتن این مناطق بر سر راه کاروان های زوار شیعی که به طرف عتبات عراق در حرکت بودند به شدت متأثر از افکار و عقاید شیعی گشت، این امر روند گسترش و تقویت مذهب تشیع در میان مردم این منطقه گردید.

از جمله نکات مهم که در تحلیل ترویج و تقویت تشیع در ایران به ویژه در کردستان باید مد نظر قرار بگیرد، عواملی چون تسامح مذاهب و فرق و مشایعت مسالمت آمیز مردمان این دیار، طریقت های صوفیه رایج در کردستان، اقدامات حکام و سلاطین محلی، نقش نحله های هترو دو کسی کردی در رواج نمادها و مظاهر شیعی، سکونت علما و تجار شیعی در میان کردها از جمله مهم ترین عوامل تثبیت این مذهب در طول اعصار تاریخ بوده است (عظیمی، ۱۳۹۵: ۲۲۲).

عامل تأمل برانگیز دیگر، ارتباط میان گویش های کردی با ترویج و تثبیت مذهب تشیع در گروس است. در پذیرش اسلام با گویش های رایج در میان کردها رابطه معنا داری برقرار است. به طور نمونه رشد جمعیت گُردهایی که به کردی گویش باشوری (جنوبی) تکلم می کردند. گسترش تشیع در این مناطق را به دنبال داشت و نکته جالب این است که در هر زمان که تعداد گُردهایی که به این گویش تکلم می کردند کاهش می یافت، رشد تشیع در این ناحیه

نیز کم می‌شد (عظیمی، ۱۳۹۵: ۲۰۷). گویش کردی باشوری دارای گونه‌های کلهری، فِیلی، کرماشانی، ایلامی، گروسی و لکی است (سهرابی، ۱۳۸۳: ۶۵)، گردهایی که به این گویش صحبت می‌کنند، مقید به مذهب تشیع هستند، در ایران بخش وسیعی از استان کرمانشاه، کردهای گروس، بیجار و قروه به این گویش تکلم می‌کنند (عظیمی، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی اسلام‌پذیری در گروس، تأکید بر مفاهیم عدالت، مظلومیت و رهایی از سلطه‌ی طبقاتی بود. جعفریان در تحلیل خود از تاریخ تشیع در ایران، تأکید می‌کند که «پذیرش اسلام در مناطقی چون گروس، به واسطه‌ی هم‌پوشانی مفاهیم دینی جدید با ساختارهای فرهنگی بومی، به تدریج به پذیرش آموزه‌های شیعی انجامید» (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۲۷). از عوامل دیگر که در تثبیت تشیع در گروس و نواحی دیگر مؤثر بود. مهاجرت علویان و انتقال تدریجی آموزه‌های شیعی در طول دوره اسلامی بود. در کتاب مهاجران آل ابی طالب اسامی مهاجران و سرزمین‌های ایران بیان شده است در قسمتی از آن می‌نویسد: «اسامی واردین به سهرورد از اولاد جعفر طیار از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن عبد الله جواد بن جعفر طیار: ابو العوام احمد بن عبد الله بن حسین بن عبد الله بن اسماعیل بن عبد الله جواد، بازماند گانش: اسماعیل، حسین و علی می‌باشند (ابن طباطبا، ۱۳۷۲: ۲۵۶).

۲-۵ نمودهای تاریخی تشیع در گروس

فرایند گرایش به تشیع در گروس، نه تنها در سطح ذهنی و فرهنگی، بلکه در قالب نهادهای اجتماعی، معماری مذهبی و اسناد رسمی نیز بازتاب یافته است. و این امر به وضوح بعد از دوره صفویه به ویژه در دوره قاجار نمایان است. با تمرکز بر شواهد تاریخی و فرهنگی، به بررسی نمودهای عینی تشیع در منطقه‌ی گروس می‌پردازیم. از نمونه‌ها و شواهد تاریخی، وجود خاندان‌های شیعی و نخبگان مذهبی در این منطقه است. یکی از مهم‌ترین نمودهای تشیع در گروس، حضور خاندان‌های شیعی است که از قرون میانه تا دوره‌ی قاجار، در ساختار سیاسی و مذهبی منطقه نقش آفرین بوده‌اند. خاندان کبودوند گروس که از شاخه‌های اصلی ایل گروس محسوب می‌شود، از اواخر قرن هفتم هجری به تدریج حکومت منطقه را در دست گرفت و در دوره‌ی صفویه و قاجار، به‌ویژه با ظهور چهره‌هایی چون حسنعلی خان امیرنظام گروسی به اوج قدرت رسیدند (مرویانی، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

امیرنظام گروسی، افزون بر نقش سیاسی، از حامیان جدی تشیع و فرهنگ دینی در منطقه بود. او با تأسیس مدارس دینی، حمایت از علما، و مشارکت در ساخت مساجد و حسینیه‌ها، در نهادینه‌سازی تشیع در گروس نقش کلیدی ایفا

کرد (بامداد، ۱۳۵۷، ج ۳: ۴۱). امیرنظام گروسی درباره سابقه گروس به عبور علی بن موسی الرضا از گروس به مقصد خراسان اشاره دارد که امام در منزل امیر امیر عزالدین احمد رئیس طایفی گروسی برای استراحت فرود آمد (گروسی، ۱۳۲۷: ۳).

مورد دیگری که بیانگر گسترش تشیع در طول تاریخ در گروس است، مساجد و معماری مذهبی شیعی است. از جمله مهم‌ترین آثار معماری مذهبی در گروس، مسجد خسروآباد گروس است که در روستای خسروآباد از توابع بیجار واقع شده و به دوره‌ی زندیه یا قاجار بازمی‌گردد. این مسجد توسط امیر علاءالدین گروسی، از خوانین شیعه مذهب منطقه، ساخته شد و با شماره ۲۶۰۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (خبرگزاری بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۳). ویژگی‌های معماری این مسجد، از جمله شبستان با ۱۵ گنبد آجری، حجره‌های طلاب، ایوان جنوبی و آب‌نمای متصل به چشمه، نشان‌دهنده‌ی پیوند میان کارکرد مذهبی و آموزشی آن است. این مسجد، افزون بر عبادتگاه، محل تدریس علوم دینی و برگزاری مناسک شیعی مانند عزاداری محرم نیز بوده است.



مسجد جامع خسرو آباد دوره قاجار

اسناد وقفی و نهادهای دینی گروس از جمله شواهد گرایش و پابندی به دستورات اسلام است. اسناد وقفی موجود در منطقه‌ی گروس، به‌ویژه در شهرستان بیجار، نشان‌دهنده‌ی عمق نفوذ تشیع در ساختار اجتماعی منطقه‌اند. قدیمی‌ترین وقف‌نامه‌های بیجار به قرن نهم هجری بازمی‌گردند، زمانی که تیمور گورکانی ناحیه‌ی بیجار را خریداری و وقف خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی کرد (حافظ ابرو، بی‌تا: ۱۴۹؛ شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). در دوره‌ی قاجار، زنان شیعی منطقه نیز در وقف‌نامه‌ها نقش فعالی داشتند. اسناد متعددی از وقف املاک، آسیاب، آب، و رقبات برای عزاداری امام حسین (ع)، ساخت مساجد، و اطعام فقرا توسط زنان واقف بیجاری در دست است (وحیدی، ۱۳۹۸: ۹۳)، این مشارکت، نشان‌دهنده‌ی نهادینه‌شدن فرهنگ شیعی در لایه‌های مختلف جامعه، از جمله در میان زنان، است. نمونه دیگر از نمادهای تشیع در این سرزمین، آیین‌های مذهبی است، به عنوان نمونه آیین‌های سوگواری محرم، به‌ویژه مراسم گل‌گیران در بیجار، از شاخص‌ترین نمودهای فرهنگی تشیع در گروس است. این آیین، که ریشه در قرون گذشته دارد، نمادی از خاک آلودگی کودکان یتیم کربلا و مظلومیت شهدای عاشورا است و با حضور گسترده‌ی مردم در فضای عمومی برگزار می‌شود. این مراسم، افزون بر جنبه‌ی آیینی، کارکردی آموزشی و هویتی نیز دارد و مفاهیم شیعی را در قالب فرهنگ عامه منتقل می‌کند (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۱).



مراسم گل‌گیران گروس در روز عاشورا

در اسلام علم و دین پیوندی ناگسستنی دارند، از قرن هشتم هجری به بعد، گروس با مراکز علمی شیعی مانند قم، همدان و نجف در ارتباط بود. علمای محلی، با حضور در این حوزه‌ها و بازگشت به منطقه، به ترویج آموزه‌های شیعی

پرداختند. برخی از علمای گروس در منابعی چون روضات الجنات معرفی شده‌اند (خوانساری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۴۵). این پیوند علمی، به تقویت بنیان‌های فکری تشیع در منطقه انجامید.

بررسی فرآیند اسلام‌پذیری و تأثیر آن بر گسترش تشیع در گروس نشان می‌دهد که این تحول تاریخی را باید در چارچوب یک الگوی «تحول تدریجی ساخت یافته» تحلیل کرد؛ الگویی که در آن، دین نه به عنوان مؤلفه‌ای بیرونی و تحمیل شده، بلکه به مثابه پدیده‌ای درونی، بومی‌سازی شده و پویا در بستر تاریخ اجتماعی منطقه عمل کرده است. از حیث نظری، داده‌های این پژوهش با رویکرد «نظریه‌ی پذیرش فرهنگی» هم‌راستا است؛ یعنی هنگامی که دین جدید (اسلام) با مؤلفه‌های فرهنگی بومی (مانند آیین‌های حماسی، عدالت‌خواهی زرتشتی و عرفان ایرانی) تقاطع معنایی می‌یابد، ظرفیت نهادینه‌سازی آن افزایش می‌یابد. گروس در این مسیر، از مرحله‌ی اسلام‌پذیری اولیه (قرن اول هجری) به مرحله‌ی تثبیت هویت شیعی در دوره صفویه به بعد گذر کرد؛ بی‌آنکه این فرایند الزاماً با سلطه یا تقابل همراه باشد.

نتیجه‌گیری

تشیع در گروس، به عنوان یک پدیده اجتماعی-مذهبی، در نتیجه یک الگوی هم‌افزا میان دین، فرهنگ، ساختار اجتماعی و خاطره‌ی تاریخی شکل گرفته است. اسلام‌پذیری اولیه در این منطقه نه تنها به عنوان پایان یک روند، بلکه به عنوان نقطه‌ی آغازین یک مسیر تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این راستا، آموزه‌های شیعی به تدریج در لایه‌های فکری، مناسکی و زندگی مردم رسوخ کرده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که اسلام‌پذیری در گروس برخلاف الگوهای تهاجمی در برخی مناطق دیگر، بیشتر از طریق تعاملات اجتماعی، پیمان‌سازی و مشروعیت‌بخش‌های محلی انجام شده است. ساختار طایفه‌ای و تبعیت از ریش‌سفیدان، روند پذیرش اسلام را تسهیل کرد. همچنین، عناصر معرفتی و اسطوره‌ای آیین‌های پیشااسلامی، به‌ویژه مفهوم «موعودگرایی»، با آموزه‌های نبوی و علوی هم‌خوانی پیدا کرده و پذیرش تشیع را معناپذیرتر ساختند. اسلام‌پذیری در گروس را باید نه پایان تحول دینی، بلکه آغاز فرایند تدریجی شیعه شدن دانست؛ فرایندی که به مدد عوامل بومی، مهاجرت‌های مذهبی و ساختار اجتماعی منطقه، در قرون بعدی چهره‌ی غالب هویتی گروس را به مثابه یک جامعه‌ی شیعی تثبیت کرد. حضور علویان مهاجر و خرده‌نخبگان شیعی از اواخر قرن اول هجری، در پی نارضایتی عمومی از خلافت اموی، به شکل‌گیری نخستین حلقه‌های فکری شیعی در منطقه منجر شد. آیین‌های سوگواری عاشورا که ریشه در مجالس عزاداری قرن اول هجری دارند، به‌ویژه در بستر فرهنگ شفاهی و شعر آئینی در گروس

باز تولید شدند و به تقویت حافظه‌ی مذهبی- فرهنگی منطقه کمک کردند. نمودهای نهادینه تشیع از قرن چهارم به بعد در قالب وقف‌نامه‌ها، مساجد و مناسک عمومی قابل پیگیری هستند. این شواهد نشان می‌دهند که تشیع در گروس، نه تنها یک انتخاب اعتقادی، بلکه بخشی از سازمان اجتماعی و نمادین منطقه شده است.

منابع

- آبادیان، حسین؛ صادق‌پور، امید. (۱۳۹۲). «اوضاع سیاسی و اقتصادی ولایت گروس در دوره‌ی قاجار». فصلنامه پژوهشنامه تاریخ محلی ایران، س ۵، ش ۱، صص ۸۵-۱۰۸.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم. (۱۴۲۰ ق). الکامل فی التاریخ. تحقیق ابی‌الفدا عبدالله القاضی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن العماد حنبلی، عبدالحی بن احمد بن محمد ابن العماد. (۱۴۰۶ ق). محقق محمود الارناؤوط. دمشق: دار ابن‌الکثیر.
- ابن العمادیه، منصور بن سلیم اسکندرانی. (۱۴۱۹ ق). ذیل تکمله الاکمال (لابن النقطه). محقق عبد‌القیوم عبدرب‌النبی. عربستان: جامعه‌ام‌القری.
- ابن‌الملقن، سراج‌الدین ابو حفص عمر بن احمد. (۱۴۱۵). طبقات الاولیاء. نورالدین شریعه من علمای الازهر. قاهره: المکتبه‌الخانجی.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۹۹۲). صوره الارض. بیروت: دارالمکتبه‌الاحیاء.
- ابن‌خلدون. عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۲۱). تاریخ ابن‌خلدون. تحقیق خلیلی شحاده و سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن‌خیاط، خلیفه. (۱۴۱۴). تاریخ خلیفه. به‌اهتمام سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن‌طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر، (۱۳۷۷). منتقله الطالبیه. محقق محمد مهدی خراسان. قم: مکتبه‌الحیدریه.
- ابن‌طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر، مرعشی، شهاب‌الدین، (۱۳۷۲). مهاجران آل‌ابوطالب. مترجم محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان‌قدس رضوی.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، (۱۴۲۷ ق). تقویم البلدان. قاهره: مکتبه‌الثقافه‌الدینیّه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ ق). الاغانی. بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۴۱۶ ق). مقاتل الطالبیین. تحقیق: سید احمد صقر. قم: منشورات الرضی.
- الإربلی، المبارک بن احمد بن المبارک بن موهوب اللخمی. (۱۹۸۰ م). تاریخ اربل. عراق: وزاره الثقافه و الاعلام.

اصطخری، ابراهیم بن محمد، (۲۰۰۴). المسالك و الممالك. قاهره: ناشر الهيئه العامه لقصور الثقافه.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۷۳). التدوين في احوال جبال شروين. تصحيح و پژوهش مصطفى احمد زاده. تهران: انتشارات فكر امروز.

امامی خاتون آبادی، محمد رضا، (۱۳۸۲) جنات الخلود. قم: لولو مرجان.

بامداد، مهدی، (۱۳۵۷). تاريخ رجال ايران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴. تهران: انتشارات زوار.

بدلیسی، شرفخان، (۱۳۷۳). شرفنامه تاريخ مفصل كردستان. به اهتمام محمد عباسی. تهران: نشر حديث.

بلاذری، احمد بن يحيى. (۱۴۰۷ ق). فتوح البلدان. تصحيح: صلاح الدين منجد. بيروت: دارالفكر.

پطروشفسكى، ايلياپاوليچ، (۱۳۵۰). اسلام در ايران. ترجمه كريم كشاورز. تهران: پیام.

پیرنیا، حسن (مشيرالدوله)، (۱۳۶۲). تاريخ ايران باستان. تهران: نشر فارسی.

توكلی مقدم، حسين، (۱۳۷۵). وجه تسميه شهرهاى ايران. تهران: ميعاد.

جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). تاريخ تشيع در ايران از آغاز تا قرن دهم هجرى. تهران: نشر تاريخ ايران.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (بى تا). زبده التواريخ. به كوشش: محمود فرخ. تهران: كتابخانه ملي ايران.

خبرگزاري مهر، تسنيم و ايكنّا.

خوانسارى، محمدباقر. (۱۳۷۵). روضات الجنات في احوال العلماء و السادات. تحقيق: محمدباقر موسوى خوانسارى. تهران: كتابفروشى اسدى.

دليرى، ناصر؛ منتشلو، رسول. (۱۳۹۹). «بررسى اسناد وقفى و هويتى منطقه بيچار گروس در دوره تيمورى». فصلنامه تاريخ تمدن اسلامى. س ۱۰، ش ۴۰، صص ۱۲۷-۱۴۹.

دياكونوف، اى.ام، (۱۳۵۷). تاريخ ماد. ترجمه كريم كشاورز. تهران: پیام.

دينورى، ابو حنيفه احمد بن داود. (۱۳۶۸). الاخبار الطوال. تحقيق عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضى.

دينورى، ابن قتيبه. (۱۹۶۰). المعارف. تحقيق ثروت عكاشه. بيروت: داراكتب.

ذهبی، شمس الدين ابی عبدالله محمد بن احمد. (۱۹۹۹). دول الاسلام. بيروت: دارصادر.

رحیمی، كيومرث، (۱۳۷۹). هرسين در گستره‌ی تاريخ. تهران: كوثر.

رشيد ياسمى، غلامرضا، (۱۳۶۳). كرد و پيوستگى نژادى و تاريخى او. تهران: امير كبير.

زامباور، ادوارد. نون. (۱۳۵۶). نسب نامه خلفا و شهرياران و سير تاريخى حوادث اسلام. تهران: خيام.

زکی، محمد امین، (۱۳۷۷). تاریخ کرد و کردستان. ترجمه حبیب الله تابانی. تبریز: آیدین.

زنکنه، مظفر، (بی تا). دودمان آریایی کرد و کردستان. تهران: چاپ چهر.

سلطانی، محمدعلی، (۱۳۸۰). تاریخ تشیع در کرمانشاه. تهران: سها.

سلطانی، محمدعلی، (۱۳۷۳). قیام و نهضت علویان کردستان. تهران: سها.

سنندجی، میرزا شکرالله، (۱۳۷۵). تحفه ناصریه در تاریخ و جغرافیای کردستان. به اهتمام حشمت الله طیبی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

سهرابی، رضا. (۱۳۸۳). نگاهی گذرا به نظام آوایی کردی، گروسی. کردستان: انتشارات کردستان.

شریعت، کریم. (۱۳۸۳). «بیجار»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، دائرة العمارف بزرگ اسلامی.

شیخ‌الحکمایی، علی. (۱۳۸۷). دانشنامه وقف. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

صفی زاده، صدیق (بوره که‌ای)، (۱۳۷۸). تاریخ کرد و کردستان. تهران: نشر آتیه.

طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۸) تاریخ الطبری. تحقیق صدقی جمیل عطار. بیروت: دارالفکر.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ ق). تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

عظیمی، کیومرث، (۱۳۹۵). تاریخ تشیع در کردستان: تحلیل زمینه‌ها و روند گسترش تشیع در میان کردها، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عظیمی، کیومرث و نویسندگان، (۱۳۹۳). «طریقت‌های صوفیه عامل همگرایی کردها به تشیع در کردستان (از سال ۹۰۷ تا ۱۴۰۰ ق)» فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، س ۵۰، ش ۴، صص ۱۷ تا ۴۲.

عظیمی، کیومرث، (۱۳۹۵). تاریخ تشیع در کردستان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فریدی، فاطمه، (۱۴۰۲). «تاریخ اجتماعی گروس از صفویه تا پایان قاجار». سنندج، انتشارات دانشگاه کردستان.

فریدی، فاطمه، (۱۴۰۲). «برآمدن و برافتادن گروس. در ساختار تقسیمات کشوری ایران بر مبنای مدل قدرت». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. ش ۲. صص ۱۲۳-۱۳۶

قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۹۹۸). آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی. بیروت: دار صادر.

قهرمانی، فرشته، (۱۳۹۳). خبرگزاری تسنیم.

کریمی، بهمن میرزا. (۱۳۲۹). راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران. تهران: چاپخانه بانک ملی مرکزی.

کوشا، محمدعلی، (۱۳۸۴). سیمای بیجار گروس و حسن آباد یاسو کند. تهران: سیروان.

گروسی، حسنعلی خان امیر نظام، (۱۳۲۷). منشآت امیر نظام گروسی. گراورنده محمدباقرخان. تهران: نشر حاجی احمد آقا تاجر کتابفروش.

لسترنج، گای، (۱۳۸۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، مترجم محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.

محرمی، غلامحسن، (۱۳۸۷). تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری موضوع: پیدایش و گسترش تشیع. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

محیط طباطبایی، سیدمحمد، (۱۳۶۷). جست و جو در اصل کلمه کرمانشاهان. اطلاعات فرهنگی، ش ۶۰.

مردوخ روحانی، بابا، (۱۳۷۱). تاریخ مشاهیر کرد. به کوشش ماجد مردوخ. تهران: سروش.

مردوخ کردستانی، شیخ محمد، (۱۳۵۱). تاریخ کرد و کردستان و توابع. به اهتمام فخرالدین غریقی. سنندج: کتابفروشی غریقی.

میریوانی، محمد، (۱۳۸۷). بیجار گروس در گذرگاه تاریخ. قم: فقه.

میریوانی، محمد، (۱۳۹۵). نگاهی به تحولات گروس در جنگ جهانی اول. سنندج: پژوهشکده کردستان شناسی.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹). مروج الذهب ومعادن الجواهر. محقق یوسف احمد داغر. قم: دارالهجره.

مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید). (۱۴۱۳ ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.

منافی، حسین، (۱۳۴۴). شناسنامه گروس. تهران: فروشنده.

منتشلو، جمشید. (۱۴۰۴). «معرفی برخی از زنان واقف استان کردستان در دوره قاجاریه». فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین در آموزش و پرورش. ش ۱. ص ۳۶-۱۷.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم، (۱۳۸۳). دایره المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه، (۱۲۳۳). روضه الصفا. محقق رضاقلی خان هدایت. تهران: دارالطباعه خاصه الجدیده.

نرم افزار دانشنامه تشیع.

وان بروین سن، مارتین، (۱۳۸۵). «کردها و اسلام». ترجمه هوشیار ویسی. فصلنامه فرهنگی، اجتماعی زیربار. ش ۶۱.

صص ۵۳-۷۱.

وحیدی، زهرا. (۱۳۹۸). «نقش زنان واقف در گسترش وقف مذهبی در کردستان در دوره قاجار». پژوهشنامه تاریخ اجتماعی زنان. س ۳، ش ۵، صص ۸۹-۱۰۶.

وقایع نگار کردستانی، علی اکبر. (۱۳۸۴). حذیقہ الناصریه و مرآت الظفر در تاریخ وجغرافیای کردستان. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: انتشارات توکلی.

هاشم نیا، سید محمود و ملوک ملک محمدی، (۱۳۸۰). فرهنگ مردم گروس. بیجار: مؤلفین.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). معج البلدان. مترجم علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۴۲۲). تحقیق محمد امین ضناوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.